پیش به سوی تدوین سیاست‌های مهاجرتی در ایران

ورود مهاجرت به کارتابل حکمرانان

نخستین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی در ایران. کنفرانسی که با حمایت ارکان مختلف دولتی در روزهای ۱۳ و ۱۴ دی‌ماه ۱۳۹۶ در مرکز همایش‌های صداوسیما برگزار شد. مجمع تشخیص مصلحت نظام، صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، وزارتخانه‌های ورزش و جوانان، آموزش‌وپرورش نیرو، امور خارجه و کار، رفاه و تأمین اجتماعی، معاونت علمی ریاست جمهوری، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، پژوهشکده مطالعات فناوری، مرکز پژوهش‌های مجلس، دانشگاه آزاد اسلامی و... از حامیان برگزاری این کنفرانس بودند. کنفرانسی که هدف نهایی‌اش بهبود ضعف دانش سیاست‌گذاری در بدنه مدیریتی و حاکمیتی کشور بود. آموزش عالی، اشتغال و کارآفرینی، انرژی، آموزش‌وپرورش، رسانه‌ها و فاوا، علم و فناوری، صنعت و بازرگانی، آب و کشاورزی، بهداشت و سلامت، رفاه و تأمین اجتماعی، نظام پولی و بانکی، ورزش، محیط‌زیست، فرهنگ، نظریه و ساختارهای سیاست‌گذاری از محورهای این همایش بودند که در طول دو روز برگزاری همایش در پنل‌های تخصصی به آنها پرداخته شد. در کنار همه این محورها، جمعیت و مهاجرت نیز به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری مورد‌توجه قرار گرفته بود. موضوعی که در طول چهار دهه گذشته، کشور ایران همواره با آن روبه‌رو بوده، ولی هیچ‌گاه به‌طور علمی و منسجم و با سیاست به آن نگریسته نشده بود و برای نخستین بار بود که موضوع مهاجرت و مهاجران در همایشی در سطح سیاست‌های کلان کشور مورد بررسی قرار می‌گرفت. مراسم افتتاحیه با سخنرانی محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی عسگری رئیس صداوسیما و فتوحی و سهراب‌پور از اساتید دانشگاه صنعتی‌شریف برگزار شد و بعد از مراسم افتتاحیه پنل‌های تخصصی همایش شروع شدند. سالن شیخ‌مفید مرکز همایش‌های صداوسیما میزبان پنل جمعیت و مهاجرت بود. پنل در دو نشست ۱.۵ساعته برگزار شد. اجرای هر دو نشست با عباسی‌شوازی، رئیس موسسه مطالعات جمعیتی وزارت علوم بود. پنل نخست درباره مهاجرت «از» ایران بود و پنل دوم درباره مهاجرت «به» ایران.

مسائل‌وسیاست‌های مهاجران خارجی در ایران

یکی از جذاب‌ترین موضوعات مطرح‌شده در نشست پنل مهاجرت این بحث بود که در جهان امروز تمام کشورهای جهان تجربه پدیده مهاجرت را دارند و نکته این است که هیچ کشوری فقط جریان ورود یا خروج مهاجران را ندارد، بلکه تمامی کشورها با هر دو خروج و ورود مهاجران روبه‌رو هستند. اگر از کشور ایران عده‌ای مهاجرت می‌کنند و می‌روند، از آن سو عده دیگری هم هستند که آمده‌اند یا در حال آمدن هستند.

موضوع نشست دوم پنل مهاجرت درباره جریان‌های ورودی مهاجران به ایران بود. اعضای پنل طیف متنوعی از دیدگاه‌ها پیرامون این موضوع را شکل داده بودند: عباسی‌شوازی، رئیس موسسه مطالعات جمعیت وزارت علوم و غلامعلی فرجادی، معاون آموزشی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی وزنه علمی و پژوهشی اعضای پنل را تشکیل داده بودند. از طرف دیگر هم محمد جلال به نمایندگی از مرکز همکاری‌های تحول و پیشرفت ریاست‌جمهوری و جناب علی اقبالی مدیرکل اشتغال اتباع خارجی وزارت تعاون، کار و رفاه وزنه اجرایی و تجربی اعضای پنل را تشکیل داده بودند. قرار بود احمد محمدی‌فر، مدیرکل اداره اتباع خارجی وزارت کشور هم در این پنل شرکت کند، اما متاسفانه تا آخر جلسه خبری از ایشان نشد. جای خالی مستقیم‌ترین مقام مسئول در مورد مهاجران خارجی در ایران در پنل بشدت احساس می‌شد.

وضعیت ادغام اجتماعی-جمعیتی مهاجران افغانستانی در ایران

قبل از این که اعضای پنل شروع به بحث و گفت‌وگو کنند، رسول صادقی استاد دانشگاه تهران به ارایه پژوهش مشترک با عباسی‌شوازی در مورد نسل اول و دوم مهاجران افغانستانی در ایران[1] و ادغام اجتماعی-جمعیتی آنان پرداخت و گفت:

«مهاجرت افغانستانی‌ها یکی از بزرگ‌ترین جابه‌جایی‌ها و حرکات مهاجرتی تاریخ جهان مدرن است. حدود یک‌سوم جمعیت افغانستان (بیش از ۷ میلیون نفر) کشور خودشان را ترک و به ۷۲ کشور جهان مهاجرت کردند. در این میان ایران و پاکستان میزبان ۹۶درصد از این مهاجران بودند. اوج پذیرش مهاجران افغانستانی در ایران در دهه ۷۰ بود. در آن دهه ایران ۳ میلیون پناهنده افغانستانی را پذیرفته بود و حدود یک‌میلیون پناهنده عراقی را هم اسکان داده بود. ایران در آن زمان با ۴ میلیون پناهنده میزبان یک‌چهارم از پناهندگان جهان بود.

امروز تجربه ما از مهاجران به کل تجربه‌ای متفاوت از گذشته است. نسل دوم مهاجران به جامعه ایران وارد شده‌اند، نسلی که تفاوت‌های بسیاری با نسل اول مهاجران در ایران دارند.

وضعیت مهاجران در چهار دهه گذشته چه تغییری کرده؟ چه تحولاتی در این جمعیت رخ داده؟ آیا دید ما باید به آنها تغییر کند؟ تفاوت‌های بین نسلی آنها چیست؟

طبق سرشماری‌های سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ و دو پیمایش آماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ حدود ۶۰درصد از مهاجران حاضر در ایران کسانی هستند که در ایران متولد شده‌اند. به عبارتی اگر براساس تعریف معمول مهاجر را کسی تعریف کنیم که در محلی به غیر از محل تولد خودش زندگی می‌کند، اینان مهاجر به‌حساب نمی‌آیند. اما طبق قوانین اقامت و تابعیت ایران، این نسل متولد کشور ایران باز هم خارجی به‌حساب می‌آیند. نسلی که تفاوت‌های عمده‌ای با نسل پیش از خود دارند.

نسل دوم از نظر آموزش و تحصیلات نسبت به نسل اول به کل متفاوت و از این منظر به ایرانیان بسیار نزدیک شده‌اند. پیشرفت تحصیلی زنان و دختران مهاجر بیش از ۷۳درصد بوده است. سطح باروری نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران نسبت به نسل اول کاهش‌یافته و آن هم به ایرانیان نزدیک شده است. اما در زمینه اشتغال بین نسل اول و دوم تفاوت چندانی وجود ندارد. نسل دوم سواد دارند، تحصیلات بالاتری را کسب کرده‌اند، اما از نظر اشتغال باز هم در مشاغل سطح پایین کشور مشغول به کار می‌شوند. مهمترین مشکلی که وجود دارد در زمینه ادغام نسل دوم مهاجران افغانستانی است. اکثر نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران متولد شده‌اند، اما به دلیل قوانین تابعیت ایران، افغانستانی محسوب می‌شوند. خیلی از آنها به عمر خود کشور افغانستان را ندیده‌اند. وقتی هم به کشور خودشان برمی‌گردند، در آن‌جا مورد پذیرش جامعه افغانستانی قرار نمی‌گیرند و با الفاظ تحقیری مثل ایرانیگک مورد خطاب می‌گیرند. لهجه ایرانی آنها در حرف زدن در کشور افغانستان مورد تمسخر قرار می‌گیرد، بنابراین نه در کشور افغانستان ادغام می‌شوند و نه در کشور ایران و این در سطح فردی و شخصیتی بحران‌هایی را برای آنان به‌وجود آورده‌است.

در پیمایش آماری سال ۱۳۹۴ حدود ۶۴,۷درصد از مهاجران ۱۸ تا ۴۴ ساله افغانستانی حاضر در ایران قصد داشتند به کشور دیگری به غیر از ایران مهاجرت مجدد کنند

فرصت‌های مهاجران برای کشور ما ونگرش‌های غلط موجود نسبت به آنان

محمد جلال به نمایندگی از مرکز همکاری‌های تحول و پیشرفت ریاست‌جمهوری دیگر عضو پنل مهاجرت کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی بود.

حرف‌های جلال دو محور کلی داشت؛ نخست مهاجران برای ایران بیش از هزینه، فرصت‌اند، فرصت‌هایی که تابه‌حال به آنها زیاد پرداخته نشده است و دوم نگرش‌های غلط نسبت به مهاجران در ایران باید اصلاح شود:

«وجه فرصتی مهاجران حاضر در ایران چیست؟ ما تابه‌حال به مهاجران به‌عنوان ابزار حضور در عرصه بین‌المللی نگاه نکرده‌ایم. طبق آمارها از نظر مهاجرپذیری ایران رتبه ۲۲ جهان را دارد، بنابراین ما رتبه یک مهاجرپذیری در جهان نیستیم. وضع متعادلی هم داریم. حدود یک‌درصد از جمعیت جهان در ایران زندگی می‌کنند و یک‌درصد از جمعیت مهاجران جهان هم به همین طریق در ایران هستند. البته از بین ۱۰ کشور مهاجرفرست اول دنیا پنج تایشان در حوزه همسایگی ما هستند: هند، افغانستان، سوریه، پاکستان و روسیه.

ظرفیت مهاجران در کشورها در دو کلاس مهاجران ماهر و مهاجران کم‌مهارت قابل اندازه‌گیری است. مهاجران ماهر در هر دو کشور مبدا و مقصد تأثیر گذارند. طبق آخرین آمار سه نفر از کابینه سابق افغانستان تحصیلکرده ایران هستند و این ذهنیت خوب نسبت به ایران می‌تواند در روابط دو کشور مثبت باشد.

در باب تأثیر تحصیل نخبگان افغانستانی در ایران شاید ذکر یک تجربه روشنگر باشد. سوالی که در ایران وجود دارد این است که چرا ایرانیان دوست دارند صنایع با فناوری بالا را از کشورهای غربی خریداری کنند؟ بخشی از این میل به این برمی‌گردد که تعداد زیادی از اساتید ما در غرب تحصیل کرده‌اند. در مورد تحصیلکرده‌های افغانستانی در ایران هم چنین تأثیری را خواهیم داشت.

نخبگان افغانستانی با تحصیل در دانشگاه‌های ایران فرصت حضور ایران در کشور خودشان را فراهم می‌کنند. افغانستان دروازه ما به آسیای مرکزی WTO است. نیروهای ساده و بدون مهارت‌شان هم زنجیره‌های اشتغال را برای ایرانیان تکمیل می‌کنند و حضورشان فایده‌است.

اما انگاره‌های نادرست موجود در مورد مهاجران افغانستانی: این انگاره که افغانستانی‌ها شغل‌های ما را نابود می‌کنند. در حالی که همان‌طور که در این جلسه عنوان عنوان شد اشتغال مهاجران در ایران اصلا جایگزین اشتغال ایرانیان نیست. مهاجران باعث تکمیل حلقه‌های اشتغال ایرانیان می‌شوند. خشت‌زنی، میوه‌چینی، چوپانی و گله‌داری اگر صورت نگیرند، اشتغال‌های مرحله بعد از آنها اصلا شکل نمی‌گیرد. من به شما قول می‌دهم که اگر بخواهیم جمعیت زیادی از افغان‌ها را از کشور بیرون کنیم، مطمئنا جماعت زیادی از فعالان اقتصادی کشور ما معترض این کار می‌شوند.

انگاره نادرست بعدی نرخ جرم و جنایت افغانستانی‌هاست. از جهتی مبنای علمی دارد. محرومیت اجتماعی مهاجران در ایران همچون خدمات بانکی، بیمه‌ای، غذایی، تحصیلی، محرومیت‌های اجتماعی و... فرضیه ایجاد جرم را زیاد می‌کند. با همه این فرضیات باز هم نرخ جرم ایرانی‌ها نسبت به جمعیت‌شان حدود ۱.۵ برابر نرخ جرم افغان‌ها نسبت به جمعیت‌شان است.

بحث تهدیدات امنیتی و این انگاره که مهاجران حاضر در ایران برای ما یک خطر امنیتی‌اند، پس نباید به آنان حقوق شهروندی بدهیم. عرض درستی است. حضور اتباع خارجی ریسک دارد، اما اشتباه‌ترین رویکرد این است که چون ما مسأله را خودمان حل نکرده‌ایم، افغانستانی‌ها را از همه حقوق محروم کنیم. از خدمات هویت بگیرید تا گواهینامه و خدمات حقوقی و بانکی. یعنی خودمان پافشاری می‌کنیم بر بی‌آدرس شدن مهاجران. بی‌آدرس شدن یعنی قابل ردیابی نبودن و وقتی چیزی قابل ردیابی نباشد، موضوعیت ایجاد ناامنی پررنگ‌تر می‌شود. از طرف دیگر، خود مهاجران هم بسیار میل دارند که آدرس‌دار شوند و هویت‌شان معلوم و مشخص باشد.

ما یک ویژگی ضدخارجی در خودمان داریم که ریشه بسیاری از رفتارهای ناشایست ما در قبال مهاجران در ایران است. ایرانیان همان رفتاری را که سایر ملت‌ها در کشور خودشان با آنان دارند نسبت به مهاجران خودندارند.»

بحث دیگری که وجود دارد، بحث تابعیت کودکان مادر ایرانی و پدر افغانستانی است که طبق برآوردها حدود ۵۰۰هزار فرزند پدر افغانستانی و مادر ایرانی دارند و این جمعیت عظیم تعیین تکلیف نمی‌شوند. در حالی که در بندهای قانون تابعیت ما مواردی وجود دارد که بتوان براساس آنها این جمعیت عظیم را از حالت بلاتکلیفی خارج کرد. بندی وجود دارد که می‌گوید فرزند متولد شده از پدر یا مادر ایرانی در ایران تابعیت ایرانی می‌گیرد. اما در مورد مادران ایرانی این بند اجرا نمی‌شود. در حقوق مدنی تفسیر باید موسع باشد. به‌راحتی از قوانین تابعیتی می‌توان استنباط کرد که فرزند یک مادر ایرانی تابعیت ایرانی داشته باشد، ولی چون اصرار داریم که صراحتا ذکر شود، این پدیده اعطای تابعیت با سختی‌هایی مواجه است و فراگیر نیست. انشاءالله دست‌اندرکاران این موضوع آن را حل‌وفصل کنند.

چرا مشاغل برای مهاجران دسته‌بندی شد؟

اقبالی، مدیرکل اداره اشتغال اتباع خارجی وزارت کار، رفاه‌وتعاون اجتماعی مسئول مستقیم ساماندهی اشتغال اتباع خارجی در ایران بود. کسی که چند دهه سابقه مدیریت ساماندهی اشتغال آنان را برعهده داشت و در صحبت‌های خودش هم از تجربه‌هایش گفت: «موضوع اشتغال اتباع افغانستانی در ایران مربوط به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیست. اشتغال اتباع افغانستانی در ایران از سال ۱۳۵۴ شروع شد. در دهه ۶۰ نیروی کار و دستگاه‌های دولتی ایران درگیر جنگ بودند. ۵۰۰ تا ۶۰۰هزار نیروی کار ایرانی درگیر جنگ بودند، به همین خاطر مهاجران افغانستانی وارد مشاغل ایرانی شدند و بعضی‌های‌شان به‌قدری پیشرفت کردند که اوستاکار شدند و ساعتی دستمزد می‌گرفتند، برخی هم سرمایه‌دار شدند. از قید بیمه و مالیات هم آزاد بودند.

در دهه ۷۰ بحث مهاجریان غیرمجاز اضافه شد. اینها مانند مهاجران در سایر کشورهای دنیا نبودند که به‌تدریج وارد شوند و بشود مدیریت‌شان کرد. به ناگهان ایران با تعداد زیادی از آنان مواجه شد. خود بنده در دهه ۶۰ و در دوره جنگ در ساختمان سپاه مریوان یک روز صبح بیدار شدم و دیدم یک‌میلیون عراقی به شهر پناه آورده‌اند، طوری که پشت‌بام ساختمان سپاه هم پر بود از جمعیت عراقیان پناهنده. حضور افغانستانی‌ها هم تدریجی نبود که بشود برنامه‌ریزی کرد، به ناگهان آمدند و ما چاره‌ای جز اسکان سریع آنها نداشتیم.

چرا اشتغال مهاجران مشخص و دسته‌بندی‌شده است؟ حقیقتی که وجود دارد این است که بیشترین درصد اتباع افغانستانی مجاز و غیرمجاز حاضر در ایران کم‌سواد و بی‌سوادند. طبق مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ کنوانسیون ۱۹۵۱ سازمان ملل که ایران آن را پذیرفته، باید کشور پناهنده‌پذیر همان مشاغلی را در اختیار پناهندگان بگذارد که در اختیار سایر اتباع خارجی می‌گذارد. ما همان مشاغلی را برای افغانستانی‌ها تعریف کردیم که برای کارگران سایر کشورها همچون کارگران پاکستانی تعریف کرده‌ایم. بله. پزشک و فرهنگی پناهنده را از ذیل ماده ۱۲۲ قانون کار خارج کردیم و ذیل ماده ۱۲۱ قانون کار به آنان اجازه کار دادیم. بدنه دولت و افکار عمومی ایرانیان ضدخارجی نیست. اتباع افغانستانی تا پس خانه‌های ما هم حضور دارند. بله، ممکن است در صف نان و اتوبوس رفتارهای زشتی صورت بگیرد، ولی این قابل تعمیم به کل رفتار ایرانیان با مهاجران نیست.

از دهه ۸۰ کمیسیون ساماندهی اتباع خارجی در ایران به وجود آمد و نتیجه کار این کمیسیون این است که می‌بینید: هیچ دانش‌آموز افغانستانی مگر این که خودش نخواهد، از تحصیل محروم نیست و می‌تواند در تمام مدارس به تحصیل بپردازد.

درباره این که چرا اجازه اشتغال در بعضی شغل‌ها به مهاجران داده شده است؟ چون ایرانی‌ها استقبال نمی‌کنند. دانشگاه‌ها که در ایران رونق گرفتند، تعداد زیادی از ایرانیان لیسانس و فوق‌لیسانس گرفتند. من نمی‌توانم کسی را که فوق‌لیسانس دارد، بگذارم در کار جمع‌آوری زباله. حتی با کانون‌های کارگری هم که این مسأله را در میان گذاشتیم، آنها هم به جز شغل آسفالت‌کاری در تمامی شغل‌های دیگر گفتند که نیروی کار ایرانی حاضر به انجام این کارها نمی‌شود و نیروی ایرانی کافی برای این مشاغل وجود ندارد.

ما اعتقاد داریم که اشتغال اتباع افغانستانی باید ساماندهی شود. نیازهای کارفرمایان باید در زمینه نیروی کار تأمین شود. با مشارکت کانون‌های کارگری ایران این کار را ممکن کرده‌ایم. بحث بیمه حادثه و تأمین اجتماعی هم درباره کارگران مهاجر، اجباری شده است و حقوق‌شان هم براساس قانون کار است. در سال گذشته هم ۲۰۷هزار مجوز کار به اتباع خارجی دادیم که امسال هم آنها را تا سال ۱۳۹۷ تمدید می‌کنیم.»

مهاجران فقط باکار کردن می‌توانند سرمایه‌دار شوند

در ادامه پنل فرجادی به انتقاد از دیدگاه منفی نسبت به سرمایه‌دارشدن مهاجران در ایران پرداخت و گفت: «چرا با پولدارشدن مهاجران افغانستانی در ایران مشکل دارید؟ آنها حق مالکیت اموال غیرمنقول را ندارند، یعنی با خریدوفروش زمین و ملک و دلال‌بازی پولدار نمی‌شوند، فقط با کار کردن است که می‌توانند پولدار شوند. یک مهاجر پولدار یعنی کسی که برای این مملکت کار کرده و پولدار شده است. چرا فقط به پولش نگاه می‌کنید؟ چرا به میزان کاری که کرده، نگاه نمی‌کنید؟ نگاه ما باید معقول وانسانی بشود.»

ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی اولویت نخست در مسائل مربوط به اتباع خارجی باید باشد

در بین حاضران عباسی از دفتر آمار و داده‌های سازمان ثبت‌احوال کشور به طرح موضوعات دیگری پرداخت: «تنها قانون تابعیت ما ماده ۹۷۶ قانون مدنی است که تناقضاتی دارد. مبنای این قانون هم قانون تابعیت فرانسه است که دوسال بعد از تصویب این ماده در ایران در خود فرانسه دچار تغییرات بنیادین شد، اما قانون تابعیت ایران ثابت و بدون تغییر باقی ماند. به نظر می‌آید آقای جلال در نهادی هستند که می‌توانند در قالب منشور حقوق شهروندی خواستار تغییر قوانین تابعیت و شفاف و واضح‌شدن آن شوند. در بحث ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانستانی در صورت قانونی‌بودن آن ازدواج، گواهی ولادت اتباع خارجی برای فرزندشان صادر می‌شود و آن فرزند به ۱۸ سالگی که رسید تا ۱۹ سالگی مهلت دارد به‌شرط خارج‌نشدن از کشور ایران درخواست تابعیت ایران را بدهد. البته شناسنامه‌ای که به او تعلق می‌گیرد، این اجازه را به او نمی‌دهد که رئیس‌جمهوری شود. مشکلی که وجود دارد این است که بسیاری از این ازدواج‌ها فقط شرعی‌اند و ثبت قانونی نشده‌اند. در مرزهای شرقی ایران بسیاری از اقوام بی‌تابعیتی وجود دارند که ادعای تابعیت ایران را دارند. اینها تا دهه ۴۰ که مرز دقیق و مشخص نبود بین ایران، افغانستان و پاکستان جابه‌جا می‌شدند و الان ادعا می‌کنند که ایرانی هستند و نهادهای مسئول هم زیر بار نمی‌روند.

به نظر بنده اولویت نخست در قبال اتباع خارجی، ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی است و نه اشتغال‌شان. بحث بی‌تابعیتی فرزندان حاصله و حالت بلاتکلیفی آنان مسأله‌ای است که در مطبوعات و اذهان عمومی به آن پرداخته می‌شود. اما بعد دیگر قضیه این است که بعضی از این ازدواج‌ها با نیات مثبت صورت نمی‌گیرد و باید در بررسی و تغییر قوانین تابعیت حتما به آن توجه شود.» عیوض لودانشجوی دکترای دانشگاه شهیدبهشتی به بحث اجبار برای پاسپورت‌دارشدن پناهندگان افغانستانی پرداخت: «مجوزهای کار به اتباع افغانستانی فقط به کسانی داده می‌شود که پاسپورت افغانستان دارند و به پناهندگان که کارت آمایش دارند، اعطا نمی‌شود، بنابراین آمایشی‌ها مجبورند برای کسب مجوز کار به کشور خودشان بروند و پاسپورت بگیرند. این بحث در تحصیلات عالی هم وجود دارد و خیلی‌های‌شان به خاطر این که دوست ندارند به افغانستان برگردند، حاضر نمی‌شوند به ادامه تحصیل بپردازند که این یکی از سرچشمه‌های ایجاد حس منفی در مهاجران افغانستانی در ایران است.»

اقبالی در پاسخ گفت که به تمام فرزندان ذکور بالای ۱۸ سال تا ۶۰ دارای کارت آمایش، پروانه کار می‌دهیم، بعد هم به انتقاد از آمارهای غلط موجود پیرامون بحث کودکان دارای مادر ایرانی در ایران پرداخت و گفت: تاکنون ۳۹هزار زن ایرانی خوداظهاری کرده‌اند که با مردان تبعه خارجی ازدواج کرده‌اند و اگر به‌طور متوسط هر کدام از این زنان مادر چهار فرزند نیز باشند باز هم با رقم‌های ۵۰۰هزار و یک‌میلیون نفری که اعلام می‌شود، تفاوت خواهیم داشت.

جمع‌بندی

وقت پنل محدود بود و گرنه بحث و تبادل نظرها هنوز ادامه داشت. جمع‌بندی عباسی‌شوازی پایان‌بخش پنل بود: «ایران میزبان مهاجران افغانستانی و عراقی زیادی بود. تعداد زیادی از مهاجران عراقی به کشورشان بازگشتند، اما مهاجران افغانستانی با توجه به مدت‌زمان حضورشان و ناممکن بودن برگشت‌شان در ایران هستند. ما با نسل دوم مهاجران افغانستانی روبه‌رو هستیم که وزن قابل توجهی از جمعیت آنان را شامل می‌شود. آنان مطالبات، نیازها و انتظارات جدیدی دارند که باید به آنها توجه شود. امکان برگشت آنان به افغانستان وجود ندارد و باید خواسته یا ناخواسته حضور آنان را بپذیریم. این مهاجران خدماتی به کشور ما ارایه می‌کنند و در مقابل هزینه‌هایی هم برای ما دارند. اگر قرار باشد بحث‌های مربوط به ساماندهی جمعیت مهاجران پشت درهای بسته و بدون مشارکت جامعه علمی و مدنی کشور صورت بگیرد، مسلما در آینده با بحران روبه‌رو خواهیم شد. ۱۲ سال پیش که مطالعات مربوط به جمعیت پناهندگان در ایران شروع شد، مسأله کاملا امنیتی و سری محسوب می‌شد. حال در یک جلسه علمی و عمومی در مرکز همایش‌های صداوسیما به آن پرداخته می‌شود. امیدواریم چنین روند روبه‌رشدی در آینده هم ادامه داشته باشد.»
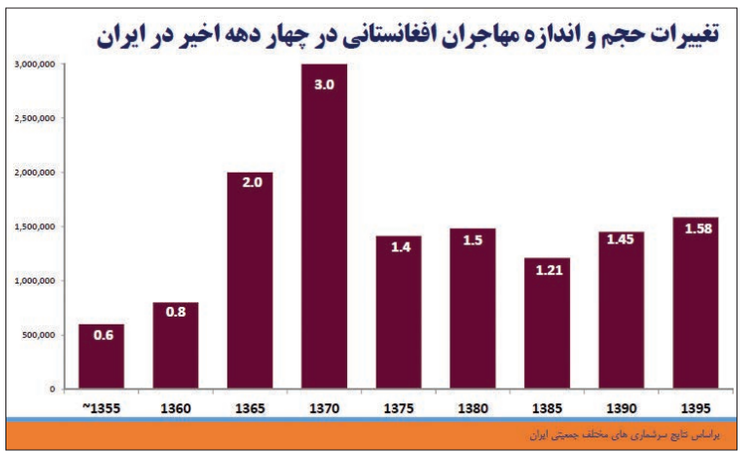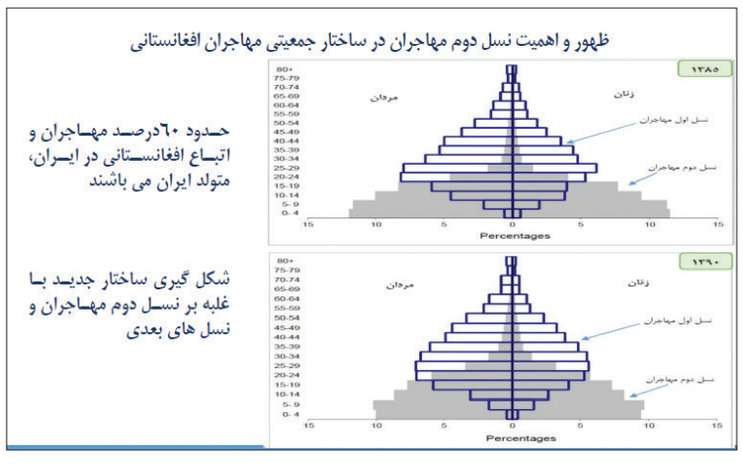
۱. این پژوهش در آدرس زیر قابل مطالعه است:
http://dx.doi.org/10.1111/imig.12148